

## بیعت عقبه دوم؛ نصرت دین و اقامه دولت اسلامی

(ترجمه)

در ماه ذوالحجه سال دوازدهم هجری پس از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم در اواسط ایام تشریق برابر با 622م یک حادثه بسیار بزرگی در ایام حج به وقوع پیوست؛ چنانچه هیأتی از اوس که تعدادشان به هفتادوپنج نفر می‌رسید، از جمله کسانی بودند که الله و رسولش را استجابت نموده و با رسول الله صلی الله علیه وسلم ملاقات نمودند. البته بعد از کار و فعالیت بزرگی که مصعب ابن عمیر رضی الله عنه در مدینه منوره انجام داده بود و با رهبران، بزرگان و عام مردم ارتباطات قوی برقرار کرده و ذهنیت عام مردم را به طرف اسلام جهت داد و آماده نصرت دادن‌شان نموده بود. بناءً حضور این هیأت، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم ملاقات با ایشان به هدف دادن نصرت و قوت بود تا دعوت به مرحله جدید یعنی به مرحله تطبیق عملی انتقال یابد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم همراهی این هیأت صحبت کردند و وقتی ظرفیت و توانائی خوب‌شان را دیدند، با ایشان وعده گذاشتند تا در اواسط روزهای تشریق در منطقه عقبه، در دل شب همراهی‌شان ملاقات نمایند و برای‌شان گفتند:

« لا توقظوا نائما ولا تنتظروا غائبا »

ترجمه: خوابیده‌ای را بیدار نکنید و به انتظار غائبی ننشینید.

بناءً در موعد معینه و بعد از گذشت ثلث اول شب، از خواب‌گاه‌شان مخفیانه می‌رفتند تا مبدا کارشان افشاء گردد تا این‌که به عقبه رسیدند و همه‌شان به کوه بالا شدند که دو زن نیز همراهی‌شان بودند (ام عماره و ام منیع). در آنجا به انتظار رسول الله صلی الله علیه وسلم ماندند تا رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و با رسول الله صلی الله علیه وسلم، عباس رضی الله عنه که تا آن وقت مسلمان نشده بود نیز همراه بود تا در مورد برادرزاده‌اش مطمئن گردد. عباس رضی الله عنه اولین کسی بود که به سخن آغاز نموده گفت: «ای گروه خزرج! محمد (صلی الله علیه وسلم) از ما است که این را شما می‌دانید و تا اکنون ما آن را از قوم خود محافظت نمودیم و او تا اکنون در میان قوم و شهرش با عزت بوده؛ اما حالا به سوی شما متمایل شده و پناه آورده است؛ اگر شما به آنچه وی را به طرف آن دعوت کردید وفا می‌کنید و آنرا از مخالفین‌اش محافظت می‌کنید، پس آنچه که تعهد کردید به آن عمل کنید و اگر آن را به دشمن می‌سپارید و بعد از خروج از سرزمین‌اش آن را تنها و خوار می‌سازید، پس از همین اکنون آن را به خودش بگذارید!

آنان وقتی سخنان عباس رضی الله عنه را شنیدند گفتند؛ آنچه گفتی شنیدیم، سپس گفتند: یا رسوالله تو سخن بگو و آنچه که برای خود و پروردگارت دوست‌داری از ما عهد و پیمان بگیر! رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از تلاوت قرآن و ترغیب نمودن‌شان به سوی اسلام در جواب فرمودند:

«أُبَايِعُكُمْ عَلَىٰ أَنْ تَمْنَعُونِي مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ نِسَاءَكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ»

ترجمه: با شما به این شرط بیعت می‌کنم که از من، هم‌مانند زنان و فرزندان‌تان محافظت کنید.

همین بود که "براء" دست خود را به مقصد بیعت به سوی آن دراز کرد و گفت: «یا رسول الله بیعت نمودیم! قسم به الله که ما اهل جنگ و سختی هستیم و این جنگ و سختی‌ها را از بزرگان خود به ارث بردیم؛ اما قبل از این‌که "براء" سخنانش را به پایان برساند؛

ابوالهیثم ابن تیهان بر سخنانش اعتراض نموده گفت: «یا رسول الله بین ما و یهود پیمان است و اگر ما این پیمان را با آنها قطع کنیم؛ سپس الله سبحانه و تعالی ترا پیروز گرداند، در آن زمان به سوی قوم خود باز می گردی؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم تبسم کرده و فرمودند:

« **بَلِ الدِّمِ الدَّامِ، وَالْهَدْمِ الْهَدْمِ، أَنَا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مِنِّي، أَحَارِبُ مَنْ حَارَبْتُمْ، وَأَسَالِمُ مَنْ سَالَمْتُمْ** »

ترجمه: خون در مقابل خون، ویرانی در مقابل ویرانی، من از شما هستم و شما از من، با هرکس شما بجنگید می جنگم و با هرکس شما صلح کنید صلح می کنم.

این جا بود که این قوم اقدام به بیعت کردند. باز عباس بن عباده اعتراض نموده گفت: «ای گروه خزرج! آیا می دانید که به چه چیزی با این مرد بیعت می کنید؟ شما با این مرد بیعت می کنید که با سرخ و سیاه بجنگید؛ اگر فکر می کنید که هرگاه اموال شما در معرض نابودی قرارگیرد و بزرگان شما در معرض قتل و کشته شدن، در آن وقت آن را به دشمن می سپارید، همین حالا آن کار را انجام دهید! قسم به الله که اگر این کار را انجام دهید، خواری دنیا و آخرت شما را دامن گیر خواهد شد و اگر شما فکر می کنید که با بیعت آن وفا می کنید؛ اگرچه با قیمت از دست دادن اموال و بزرگان تان باشد؛ پس آن را بگیریید! قسم به الله که این کار به خیر دنیا و آخرت شما است.»

آن قوم جواب داده گفتند: «ما آن را در هر شرائطی با خود می گیریم؛ اگرچه به قیمت از دست دادن اموال و بزرگان ما باشد. سپس گفتند: یا رسول الله اگر ما چنین کنیم، در بدل آن چه چیزی برای ما داده خواهد شد؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: جنت. همین بود که دست های شان را به سوی رسول الله صلی الله علیه و سلم دراز نمودند و با این کلمات با رسول الله صلی الله علیه و سلم بیعت کردند: «ما رسول الله صلی الله علیه و سلم را بر سمع و طاعت بیعت کردیم، در حالت سختی و آسانی، در حالتی که به میل ما برابر باشد و یا نباشد. ما با او بیعت نمودیم که با اهل منازعه حق را بگوئیم و لو در هر جائی که باشد. ما بیعت کردیم که به خاطر بیان حق از ملامت هیچ ملامت گری نترسیم؛ وقتی از بیعت فارغ شدند، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند:

« **أَخْرَجُوا إِلَيَّ مِنْكُمْ عَشْرَةَ نَقِيبَا، يَكُونُونَ عَلَيَّ قَوْمِهِمْ** »

ترجمه: از میان خود ده نقیب (بزرگ) به سوی من برگزینید که (مورد اعتماد و مسلط) بر قوم خود باشند.

سپس ایشان نه نفر از قوم خزرج تعیین کردند و سه نفر از اوس. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند:

« **أَنْتُمْ عَلَيَّ قَوْمِكُمْ بِمَا فِيهِمْ كُفْلَاءٌ، كَكِفَالَةِ الْخَوَارِيزِيِّينَ لِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، وَأَنَا كَفِيلٌ عَلَيَّ قَوْمِي** »

ترجمه: شما کفیلان قوم خود هستید، مانند خواریزون عیسی ابن مریم (علیه السلام) و من نیز کفیل قوم خود هستم.

گفتند، بلی یا رسول الله! سپس به خواب گاه های شان بازگشتند و بار و کوچ شان را گرفته و به مدینه بازگشتند. بعد از آن رسول الله صلی الله علیه و سلم مسلمانان را دستور به هجرت به سوی مدینه دادند؛ سپس خود رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز با ابوبکر صدیق رضی الله عنه به مدینه هجرت نمودند و دولت تأسیس شد. این بیعت بزرگی بود که در ایام حج صورت گرفت و یک کار سیاسی بسیار بزرگ بود. این مسأله از احکام طریقه برای اقامه حاکمیت اسلام به شمار می رود که بعد از این که رسول الله صلی الله علیه و سلم مقدمات را برای ایجاد مردان صاحب کفایت فراهم ساختند که این مردان از اصحاب مهاجر بود و ایجاد افکار

عمومی برای نظام سیاسی اسلام بود که حاکمیت کفر را از بین می‌برد. این چیزی بود که قریش از آن ترس داشته و از آن حساب می‌برد. به خاطر همین مسأله به شدیدترین حالت و با قوت قلب در کنار رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌جنگیدند.

چیزی که امروزه ما به آن نیاز شدید داریم، همانا حرکت دادن اهل قوت برای نصرت نظام بزرگ اسلام، یعنی خلافت بر منهج نبوت است؛ خلافت بر منهج نبوت که حزب التحریر راهنمای آن بوده و هرگز با اهل خود دروغ نمی‌گوید و آماده‌گی درستی با مردان صاحب کفایت و دانایی دارد که قادر به انجام و تطبیق آن در میدان واقعیت هست؛ اشخاص با کفایتی که سیاست‌های منطقه و جغرافیایی کنونی، و سیاست‌های بین‌المللی را درک نموده و در این عرصه زبردست و هوشیار هستند.

رأی عامی که حزب التحریر برای خلافت در بین امت ایجاد کرده، امت را به جایی قرار داده که شوق به سوی خلافت و بازگشت آن دارند و زبان شان به این مسأله گویا است. وحشت و ترس غرب از بازگشت خلافت بعد از تحولات بزرگ در بین امت اسلامی محسوس است؛ چنانچه افزایش اظهارات و پلان‌های شان بر ضد خلافت و بر ضد دعوت گران آن این مطلب را تأکید بیش‌تر می‌کند. ریتچادانات مشاور دفاعی دیوید کامرون نخست‌وزیر بریتانیا به تاریخ 17 می 2010م به روزنامه "دی نشین" به وضاحت گفت: «وقتی مسلمانان افکار سیاسی را در اسلام و نظام خلافت را اختیار کردند، این یک عملکرد غیرمقبول بوده که از جانب بریتانیا با عکس‌العمل نظامی مواجه خواهد شد. او این سخنانش را توجیه نموده گفت: او با نماز و اقامه شعائر دینی مسلمانان تا وقتی با زندگی سیاسی و ارزش‌های غربی تسلیم باشند، مشکلی ندارد.»

به این شکل جنگ حکام مسلمانان در برابر برنامه خلافت، نافذ ساختن تعلیمات غرب و دستورات و برنامه‌های شان بوده که تحت نام "جنگ علیه تروریسم" به پیش می‌برند و با اعمالی چون گرفتاری، قتل و تنگ ساختن عرصه دعوت بر حاملین دعوت و تبلیغات سوء رسانه‌ای اقدام می‌کنند. هم‌چنان علمای درباری را برای مشروعیت بخشیدن این جنگ شان من حیث یک ابزار و وسیله استفاده می‌کنند؛ چنانچه شیخ ماهر معیقلی در خطابه اخیر روز عرفه گفت: «حج جای برای شعارهای سیاسی و حزب‌گرایی نیست... درحالی که او مردم را به سوی نظام‌های فراخواند که ادای مناسک حج را می‌توان با امنیت و آرامش در زیر سایه شان اداء کرد.» در حقیقت این چنین خطابه‌ها، عملی است برای جداساختن دین از سیاست؛ یعنی عقیده غرب کافر و تغییر اسلام به یک دین کاهنی مانند نصرانیت.

ما امروزه چقدر نیاز به نصرت داریم در حالی که امت اسلامی متلاشی و سرگردان بوده و در میان شان کشیدگی خونین وجود دارد؛ چنانچه در سودان، لیبیا، عراق وجود دارد و آنچه در فلسطین و غزه هاشم جریان دارد که خانه‌ها بر سر مردم ویران می‌شود، قتل و کشتار بالای اهل مظلوم فلسطین از جانب یهود به همکاری امریکا و غرب صلیبی صورت می‌گیرد. امروزه ما چقدر نیاز به نصرت ارتش‌های خود در سرزمین‌های اسلامی برای اقامه خلافت داریم تا تاریخ و زمین را در خلافت بر منهج نبوت از سر بسازد؛ خلافتی که وعده الله سبحانه و تعالی و بشارت رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

ای اهل قدرت! امروزه امت شدیداً به انتظار حرکت شماسست تا آن‌ها را دریابید و از زیر یوغ ظلم و کفر نجات داده و عزت شان را بر گردانید! بجنید و این تاج و تخت‌های خائنین به الله و رسول و مؤمنین را درهم بشکنید و حزب‌التحریر را برای رهبری این برنامه خلافت نصرت دهید! شما به این صدا لبیک بگوئید تا دوباره عمل انصار را جدیداً تکرار کنید تا توسط شما خلافت ثانی بر منهج نبوت تأسیس:

﴿وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ \* بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ [روم: 4-5]

ترجمه: و در آن روز، مؤمنان (خوشحال می‌شوند) از یاری الله. الله هر کسی را که بخواهد با نصرت خود یاری می‌دهد و او بس چیره (بر دشمنان خود) و بسیار مهربان (در حق دوستان خویش) است.

نویسنده: عبدالله حسین (ابومحمد الفاتح)

مترجم: مصطفی اسلام